



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۲ آذر ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۸ - جواز نظر به زنی که قصد ازدواج با او دارد - دلیل دوم: روایات

مصادف با: ۱۷ ربیع الثانی ۱۴۴۳

ادامه بررسی دسته اول روایات - روایت دوم و سوم و چهارم - دسته دوم روایات: روایت اول و دوم

جلسه: ۳۵

سال چهارم

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در جواز نظر به زنی که قصد ازدواج و نکاح با او دارد، به غیر از اجماع، روایاتی می‌توان ذکر کرد و جواز را مستند به این روایات کرد. این روایات هم صحاح در بین آنها هست و هم برخی روایات که ممکن است ضعیف باشند. اما مجموعاً به خاطر تواتر یا استفاضه‌ای که در این روایات وجود دارد و همچنین به واسطه اخبار صحیح‌های که در بین این روایات می‌توانیم بیابیم، جواز نظر قابل اثبات است. در جلسه قبل یک روایت را خواندیم و تعبیر «إنما یشتربها باغلی الثمن» در آن ذکر شده بود. اصل جواز مسلم است؛ منتهی سخن در این بود که «إنما یشتربها باغلی الثمن» به چه معناست. سه وجه و احتمال را در اینجا ذکر کردیم؛ حالا واقعاً «إنما یشتربها باغلی الثمن» به چه معناست و اساساً این چه معنایی را می‌خواهد افاده کند.

### ادامه بررسی دسته اول روایات

#### حق در معنای «یشتربها باغلی الثمن»

به نظر می‌رسد هم باید یک معنایی برای اشتراء بیان کنیم غیر از معنای حقیقی، و هم برای ثمن یک معنای دیگری در نظر بگیریم. برخی از وجوه گذشته درست است که اشتراء یا ثمن در همان معنای حقیقی که در معاملات و بیع استعمال می‌شود به کار نرفته بود، ولی آن هم مشکلاتی داشت. به نظر می‌رسد منظور از اشتراء و خرید، در حقیقت استبدال و یک داد و ستد است؛ یک تجارت و داد و ستدی است که ما نظیر این را در مورد بعضی از امور در آیات قرآن هم می‌بینیم. آنجایی که می‌گوید: «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا» یا «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» تعبیر اشتراء در قرآن بعضاً به کار رفته در مورد آن کارها و ما به ازایی که دارند. مثلاً در بعضی موارد از یک کاری به عنوان تجارت پرسود یاد شده است؛ مثلاً اینکه کسی که با مال و جانش در راه خدا جهاد کند، خداوند چه پاداشی به او می‌دهد و از اینها به عنوان تجارت پرسود یاد شده است. بنابراین تعبیر دادن چیزی یا گرفتن ولی نه به عنوان ثمن و مثن، به هر حال آن تعاملی که انسان در زندگی دارد، این متعارف است که در غیر موضوع بیع و معامله به معنای حقیقی خودش استعمال شود.

پس اینجا اولاً اشتراء و ثمن و اغلی الثمن منظور آن اشترائی که در بیع است یا ثمن و اغلی الثمنی که در مقابل مثن و کالا گفته می‌شود منظور نیست، بلکه منظور این است که اینها وقتی می‌خواهند زندگی مشترک شروع کنند و مرد می‌خواهد زوجه اختیار کند، بالاخره می‌خواهد یک عمری و یک زمانی طولانی زندگی مشترک با شخص داشته باشد و این زندگی مشترک بالاخره سختی‌هایی دارد، مسئولیت‌هایی دارد و طبیعتاً همانطور که مرد چنین وضعیتی را دارد، زن هم همین طور است و این یک طرفه نیست؛ یعنی زن هم وقتی می‌خواهد ازدواج کند، کأن او هم دارد چیزی را به اغلی الثمن می‌خرد؛ خودش را و

بضعش و عمرش را در اختیار قرار می‌دهد، در مقابل او هم این باید این شأنیت و این اهلیت از جهات مختلف، هم جهات ظاهری و هم جهات باطنی و اخلاقی را داشته باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد اینکه می‌فرماید می‌تواند نگاه کند، چون این دارد می‌خرد او را به اغلی الثمن، این کنایه است از اینکه او را در کنار خودش می‌خواهد قرار دهد آن هم با بالاترین ثمن که خودش باشد، که سرمایه عمر و زندگی باشد. این معنایی است که بعضی روایات هم آن را تأیید می‌کند؛ مثلاً در روایتی که در ادامه می‌خوانیم که «فان یقض امر یكون» که این می‌گوید اگر مقدر باشد که این نکاح و ازدواج صورت بگیرد، این امری است که خدا مقدر کرده و می‌خواهد بگوید بقیه را انسان باید واگذار به خدا کند. حالا یک جنبه‌های آن به صورت حسی قابل سنجش است و یک چیزهایی هم که در مسیر زندگی معلوم می‌شود؛ از ابتدا که معلوم نیست. علی‌ای حال به نظر می‌رسد این معنا برای این روایت مناسب‌تر است.

### روایت دوم

این روایات البته ممکن است به نوعی قابل دسته‌بندی باشد؛ اما به هر حال ضرورتی برای این دسته‌بندی‌ها نیست و حتی ممکن است از یک جهاتی یک رهنمی‌هایی هم داشته باشد. مثلاً می‌توانیم اول روایتی را بگوییم که فقط متعرض اصل نظر شده‌اند؛ چون در این روایات می‌بینید که بعضی‌ها فقط متضمن بیان حکم اصل نظر هستند؛ یعنی حکم جواز نظر و حالا حکمت یا دلیل آن را بیان کرده‌اند. بعضی‌ها در کنار این، اشاره به محدوده جواز نظر هم کرده‌اند؛ یعنی هم اصل این را بیان کرده‌اند و هم مقدارش را. شاید این دسته‌بندی از ترتیب ذکر این روایات در جواهر هم برمی‌آید که این چنین مثلاً رعایت شده که اول روایاتی که اصل جواز نظر را بیان کرده‌اند آورده، بعد آن روایاتی که یک اضافه‌ای هم دارد؛ یعنی مثلاً اصل جواز نظر را به اضافه آن محدوده‌اش و مواضعی که می‌تواند نگاه کند یا کیفیت آنها. گرچه به این تقسیم‌بندی خود صاحب جواهر هم تصریح نکرده ولی به این ترتیب روایات را ذکر کرده است. ما هم به نظرمان می‌رسد که این کار را انجام دهیم؛ یعنی بگوییم دو دسته روایت در اینجا وجود دارد. یک دسته روایاتی که فقط اصل جواز نظر را بیان کرده‌اند؛ یک دسته هم روایاتی که جواز نظر و آن محدوده‌ای که می‌شود به آن نگاه کرد را بیان کرده‌اند. یک شکل دیگر برای دسته‌بندی این است که ما اول آن روایاتی که از نظر سندی قوی‌تر هستند را ذکر کنیم، بعد آن روایاتی که ضعف سندی دارند.

این روایت یک مرسله است که سید رضی آن را در المجازات النبویة نقل کرده است: «أَنَّه قَالَ (ص) لِلْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ وَقَدْ خَطَبَ امْرَأَةً لَوْ نَظَرْتَ إِلَيْهَا فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ يُودَمَ بَيْنَكُمَا»، رسول خدا (ص) به مغیره بن شعبه در حالی که از یک زنی خواستگاری کرده بود فرمود: اگر نظر به او می‌کردی یا نظر کنی، شایسته‌تر و سزاوارتر است که استمرار پیدا کند بین شما. این «بودم» ممکن است از ایدام به معنای موافقت باشد؛ یعنی مطلق موافقت؛ یا خصوص موافقت بین الخصمین، هر دو را دربرمی‌گیرد. احتمال هم دارد که منظور از «بودم» همان استمرار باشد، یعنی ادامه. پس حضرت می‌خواهد بفرماید اگر نظر کنی، این بهتر و سزاوارتر است برای استمرار بین شما؛ یعنی استمرار زندگی، دوام زندگی، موافقت در زندگی.

ظاهر این روایت هم این است که نظر به این زن جایز است. اصل جواز قابل استفاده است، به اضافه اینکه حکمتش هم بیان کرده است. بالاخره ببیند خیلی فرق می‌کند با اینکه نبیند؛ اگر ندیده باشد ممکن است یک حالت عدم رغبت در او ایجاد شود.

۱. المجازات النبویة، ص ۱۱۴، ح ۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۹۰، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۳.

این از نظر دلالت.

البته در اینجا مازاد بر اصل جواز ممکن است کسی استحباب را از این استفاده کند؛ ما این را بعداً بحث می‌کنیم که آیا می‌توانیم به استناد این روایت استحباب نظر را در این موارد ثابت کنیم. این بحثی است که بعداً به آن وارد می‌شویم. ولی مشکل اصلی این است که سند روایت ضعیف است، اما از نظر دلالت اجمالاً اصل جواز از آن قابل استفاده است.

#### روایت سوم

یک مرسله دیگر هست که عوالی اللثالی ذکر کرده: «مَنْ تَأَقَّتْ نَفْسُهُ إِلَى نِكَاحِ امْرَأَةٍ فَلْيَنْظُرْ مِنْهَا إِلَى مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا»<sup>۲</sup> می‌گوید کسی که رغبت دارد برای ازدواج با زنی، و خودش را در معرض ازدواج با زنی قرار می‌دهد، پس نگاه کند از آن زن به چیزهایی که «یدعوه الی نکاحها»؛ یعنی حکمت نظر را بیان می‌کند که نگاه او را راغب می‌کند به نکاح. ممکن است بگوییم این روایت به نوعی به محدوده هم اشاره دارد؛ چون می‌گوید «ینظر الی ما یدعوه»؛ این خودش می‌تواند اطلاقش همه جا را دربربگیرد؛ چون نمی‌گوید به کجا نگاه کند؛ هیچ قیدی را هم ذکر نکرده، اما می‌گوید «فلینظر منها الی ما یدعوه الی نکاحها».

سؤال:

استاد: به هیچ وجه این ظهور در چهره ندارد. ... این اتفاقاً می‌گوید هر چیزی که می‌تواند در او رغبت به نکاح ایجاد کند. ... این فقط می‌تواند منظور محاسن باشد؛ حالا خواهیم گفت که منظور از محاسن چیست. لذا چهره هیچ خصوصیتی ندارد؛ ممکن است کسی چهره برایش مهم نباشد، مثلاً هیکل مهم تر باشد. «ما یدعوه الی نکاحها» اطلاق دارد و به هیچ وجه چهره از آن فهمیده نمی‌شود.

#### روایت چهارم

«عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْظُرُ إِلَى الْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا قَالَ نَعَمْ فَلِمَ يُعْطَى مَالَهُ»<sup>۳</sup> حسن بن سری از امام صادق (ع) سؤال می‌کند از مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند که آیا می‌تواند به او نگاه کند یا نه. حضرت فرمود بله، پس برای چه مالش را می‌دهد؟! اینجا هم دارد حکمت جواز نظر را بیان می‌کند. این بر وزان همان اشتراء است؛ «یشتريها باغلی الثمن». اینجا «یعطی ماله» کمی بیشتر ظهور در همان بیع و شراء متعارف دارد؛ می‌گوید پس برای چه مالش را می‌دهد. ممکن است بگوییم این مال کنایه از مهریه است؛ حقیقتاً هم مال است و دارد مهریه می‌دهد. «فلم یعطی ماله» یعنی پس برای چه دارد مهریه می‌دهد؟ مهریه می‌دهد و در برابرش چیزی دریافت می‌کند. اینجا آنچه در مقابلش قرار گرفته را مثل یک داد و ستد محسوب می‌کند.

البته یک احتمال هم این است که ما مال را به معنای حقیقی خودش ندانیم و مسأله را منحصر به مهریه نکنیم بلکه مثلاً این در حقیقت دارد خودش و وجودش را در اختیار قرار می‌دهد. یعنی کنایه از آن باشد که عمر و خودش را عطا می‌کند؛ ولی این خلاف ظاهر است؛ این یک مقدار بعید به نظر می‌رسد که ما مال را بر این معنا حمل کنیم؛ ولی اصل جواز از این روایت معلوم می‌شود.

سؤال:

۲. عوالی اللثالی، ج ۲، ص ۲۶۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۹۴، باب ۳۰ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

۳. کافی، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۸، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۴.

استاد: یکی از مخارج، مهریه است. اگر ما این را بر همان مهریه و مخارجی که دارد می‌کند حمل کنیم، این باز جنبه مالی پیدا می‌کند. اینکه این بخاود مؤید این احتمال باشد که منظور از «اغلی الثمن» در آنجا مهریه باشد، این اشکال دارد. در جلسه قبل هم اشکالتش را عرض کردم؛ اگر ما بگوییم «بیشترها باغلی الثمن»، آیا مهریه اغلی الثمن است؟ در بعضی جاها مهریه واقعاً غالی است. مگر اینکه ما این را خصوص مهریه ندانیم و بگوییم اغلی الثمن، همه مخارج، از مهریه‌ای که می‌دهد، از خرج‌هایی که می‌کند تا آخر عمر همه را دربرمی‌گیرد. غیر از جنبه‌های مالی، عمر و وقت را دربرمی‌گیرد. ... مخارج ازدواج هم اغلی الثمن نیست. اغلی الثمن را می‌توانیم بگوییم وقتی ازدواج می‌کند، مهریه دارد، مخارج ازدواج دارد و هزینه‌هایی که در زندگی تا آخر می‌خواهد بدهد، اغلی الثمن در اینجا وجه دارد. اما برای خود ازدواج به تنهایی این اغلی الثمن نیست ... آن هم اغلی الثمن به قول مطلق؛ دارد یک چیزی را می‌خرد به گران‌ترین قیمت.

### دسته دوم روایات

علی‌ای حال اصل جواز نظر با این روایات که فقط به جواز نظر پرداخته‌اند قابل اثبات است. در بقیه روایات هم جواز نظر بیان شده و به ضمیمه محدوده‌ای که می‌توان نگاه کرد که در آن جهت اینها با هم اختلاف دارند. ما این جهت را بعداً بررسی خواهیم کرد. تا اینجا چهار روایت خواندیم.

#### روایت اول

صحیحه یونس که از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا قَالَ نَعَمْ وَ تَرَفُّقُ لَهُ الثِّيَابُ»، این آن روایتی است که گفتیم براساس آن، عده‌ای این شرط را ذکر کرده‌اند و به آن اخذ کرده‌اند. می‌گوید بله، منتهی من وراء الثياب الرقيق. «لأنه يُرِيدُ أَنْ يَشْتَرِيَهَا بِأَعْلَى ثَمَنٍ»،<sup>۴</sup> چرا باید نگاه کند؟ برای اینکه می‌خواهد به اغلی الثمن او را بخرد. این با توضیحاتی که دادیم و احتمالاتی که در آن وجود داشت روشن است. اصل جواز در اینجا بیان شده؛ البته این مسأله ثياب رقيق يا من وراء الثياب را بعداً بررسی می‌کنیم. ما فعلاً با اصل جواز کار داریم. سند این روایت خوب است و دلالت آن هم روشن است.

#### روایت دوم

روایت دیگر از حسن بن سری از امام صادق (ع) است؛ اینها داخل می‌شود در دسته دوم که علاوه بر جواز نظر، محدوده‌اش را هم ذکر کرده‌اند. «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُرِيدُ أَنْ يَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةَ يَتَأَمَّلُهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا»، می‌گوید از امام صادق (ع) درباره مردی پرسیدم که می‌خواهد با زنی ازدواج کند که آیا می‌تواند در او دقت کند و آیا می‌تواند به پشت او نگاه کند و به صورتش نگاه کند؟ «قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِأَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا يَنْظُرَ إِلَى خَلْفِهَا وَ إِلَى وَجْهِهَا»،<sup>۵</sup> بله، برای مردی که می‌خواهد با زنی ازدواج کند اشکالی ندارد که به پشت او و به صورت او نگاه کند.

### اشکال محقق خوئی

در مورد حسن بن سری یک بحثی دارند مرحوم آقای خوئی که آیا ثقة هست یا نه؛ ایشان یک اشکالی کرده در مورد این

۴. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۰۰، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۹۰، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۱۱.

۵. کافی، ج ۵، ص ۳۶۵، ح ۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۸۸، باب ۳۶ از ابواب مقدمات نکاح، ح ۳.

روایت و می‌گوید بعضی‌ها از این روایت تعبیر به صحیحه کرده‌اند، در حالی که این صحیحه نیست. چون ابن داود، علامه حلی، میرزا استرآبادی از قول نجاشی توثیق او را بیان کرده‌اند. لکن یکی دیگر از اهل رجال، سید تفرشی ادعا می‌کند که این توثیق در کلمات نجاشی نیست و او چهار نسخه از کتاب نجاشی را داشته که می‌گوید توثیقی از نجاشی راجع به حسن بن سری وجود ندارد. بعد خود مرحوم آقای خوبی ادعا می‌کند که ما هم که به نسخه صحیح مراجعه کردیم، چنین چیزی را ندیدیم که نجاشی او را توثیق کرده باشد. لذا با اینکه بعضی در مورد این روایت تعبیر به صحیحه کرده‌اند، ایشان می‌گویند به خاطر حسن بن سری نمی‌توانیم به این روایت عمل کنیم، یعنی این روایت را ضعیف می‌دانند، آن هم به خاطر اینکه وثاقت این شخص ثابت نشده است.

اما دلالت آن همانطور که ملاحظه فرمودید راجع به اصل جواز که بحثی نیست، اما راجع به اینکه محدوده جواز چیست، می‌گویند به وجه و خلف. البته در بعضی نسخه‌ها «خَلَق» دارد؛ ممکن است «خُلِق» باشد؛ در وسائل خَلَق یا خُلِق دارد؛ می‌گویند «ینظر الی خُلُقها و وجهها». یعنی به خلق و خوی او نگاه کند، در اخلاقش دقت کند و وجه او.

سؤال:

استاد: «یتأملها» این می‌خواهد ازدواج کند، می‌گویند در حالش می‌خواهد دقت کند، در خلقیاتش تأمل کند، در صورتش تأمل کند، این احتمال خیلی بعید نیست چون مثلاً ممکن است در ذهنش این بوده که برای چه راجع به اخلاقیات یک زن تأمل کنم؟ می‌گویند آیا می‌تواند این کار را بکند؟ حضرت فرموده نعم؛ لذا می‌تواند خلف باشد، خُلِق هم باشد، خَلَق هم باشد ... در وسائل اینطور آورده ولی در کافی خلف آورده است.

چند روایت دیگر باقی مانده که اینها را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»